

امکان‌سنجی شکل‌گیری اقلیم کردی در شمال سوریه از منظر «سازهانگاری»

نوع مقاله: بنیادی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.4.2.0

اسکندر مرادی* شیلان خاکی** احسان جوانمردی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۶

چکیده

خاورمیانه‌ای که در سال ۱۹۱۶ میلادی براساس معاهده «سایکس-پیکو» تشکیل شد، در شرایطی وارد هزاره سوم میلادی می‌شود که هنوز هم مانند جزیره‌ای توسعه نیافته و ناامن در جهان باقی مانده است. در این میان، افراد به عنوان بزرگ‌ترین ملت بدون دولت جهان، همواره هم تأثیرگذار و هم تأثیرپذیر از این بحران‌ها بوده‌اند. وقوع بهار عربی باعث ایجاد شرایط جدیدی شده است که کردها را نیز وارد دوران جدیدی از زندگی سیاسی و اقتصادی کرده است. این شرایط جدید ضرورت انجام پژوهش‌هایی مستقل و علمی در باب جایگاه افراد در ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه را بیش از پیش پر اهمیت کرده است. در این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده و روش گردآوری داده‌های آن بصورت کتابخانه‌ای است، با استفاده از رویکرد سازهانگاری، به دنبال اثبات این فرضیه هستیم که علیرغم تشکیل کانتون سه‌گانه (جزیره، عفرین و کوبانی) و باتوجه به موانع ساختاری داخلی و خارجی و نقش مؤثر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تشکیل اقلیم کردی در سوریه در وضعیت کنونی مبهم است اما در عین حال بازگشت به وضعیت قبل از ۲۰۱۰م هم غیرممکن است.

واژگان کلیدی: اقلیم کردی، سوریه، سازهانگاری، خاورمیانه، کردها.

* دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، ایران.

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مفید، واحد تهران، ایران.

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران.

مقدمه

خاورمیانه منطقه‌ای است که با وجود تمامی امتیازات همواره محیطی پرتنش و محل درگیری و ناآرامی‌های ناشی از اختلافات قومی-مذهبی و یا کشاکش و منازعه بر سر به دست آوردن منافع اقتصادی، سیاسی و ... قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. از سوی دیگر، نفوذ و رشد عقاید، باور و ایدئولوژی‌های متحجرانه، تندرو، رادیکال و به ظاهر اسلامی در میان افراطیون منطقه، زمینه رشد و نمو فعالیت‌های تروریستی و ضد بشری را فراهم کرده است. در این بین، بروز تحولات سریع سال‌های اخیر در کشورهای اسلامی منطقه، به‌ویژه کشورهای: تونس، مصر، لیبی، یمن و جنگ داخلی سوریه بار دیگر خاورمیانه را وارد فاز جدیدی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کرده است. سوریه یکی از کشورهایی است که در منطقه‌ی خاورمیانه از اهمیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار است. طی چند سال اخیر، با شکل‌گیری بحران سیاسی در این کشور، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مختلفی در آن حضور یافته و ایفای نقش کرده‌اند که هر یک بر اساس منافع و علایق خود، جهت‌گیری خاصی را در رابطه با این بحران اتخاذ نموده‌اند. گذرگاهی بودن سوریه در نقطه‌ی اتصال سه قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا، این کشور را در معرض رقابت‌های سرنوشت‌ساز ژئوپلیتیکی قرار داده است.

پس از آغاز جنگ داخلی سوریه رابطه‌ی کرده‌های سوریه با اسد وارد مرحله جدیدی شد. با آغاز بحران داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی کردها که دل‌خوشی از سیاست‌های دولت اسد نداشتند در جایگاه مخالف دولت حاضر شدند و حتی علیه دولت در تظاهرات شرکت کردند. اما رفته‌رفته که اقدامات اسلام‌گرایان تندرو علیه رژیم حالت خشونت‌آمیز و مسلحانه گرفت، کردها با این مسئله مخالفت کردند و تنها راه‌حل کاربردی را گفت‌وگو دانستند. سؤالی که این روزها ذهن بسیاری از کارشناسان خاورمیانه و افکار عمومی را به خود مشغول کرده این است که آیا اکنون که تشکیل کانتون سه‌گانه یا دولت‌های وابسته به پ.ک.ک در سه منطقه‌ی کردنشین سوریه یکی از مهم‌ترین اتفاقات سیاسی و میدانی سوریه است، آیا طرح تجزیه سوریه و تبدیل آن به

امکان‌سنجی شکل‌گیری اقلیم کردی در شمال سوریه از منظر «سازمان‌نگاری» / اسکندر مرادی / پیلان خاکی / احسان جوانمردی

یک جامعه سکولار چندنژادی همراه با استقرار ایالت‌های کُرد، شیعه علوی، سنی و دروزی صورت خواهد گرفت؟ باتوجه به چالش‌ها و موانع ساختاری داخلی و خارجی موجود و نیز نقش تأثیرگذار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه، آیا تشکیل اقلیم کُردی در این کشور ممکن خواهد بود؟ همچنین با در نظر گرفتن منابع طبیعی غنی در کُردستان سوریه آیا این مناطق پتانسیل تشکیل اقلیم مستقل را دارد؟ در پاسخ به این طیف از سوالات می‌توان گفت: تاکنون درباره‌ی احتمال تشکیل حکومت خودمختار دموکراتیک در کُردستان سوریه موضع بین‌المللی مشخصی ابراز نگردیده و باید این نکته را هم به یاد داشت که در کُردستان سوریه تنها حزب اتحاد دموکراتیک^۱ نیست و احزاب و گروه‌های دیگری نیز حضور دارند و اکنون مجموعه قوانین خودگردانی کُردستان سوریه فاقد اجماع سیاسی احزاب و کُردها در سوریه است که تاکنون (۲۰۱۵ میلادی) توسط الپارتی دیگر حزب پرنفوذ کُردستان غربی مورد تأیید و موافقت قرار نگرفته است و موانع و چالش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای زیادی بر سر راه وجود دارد. البته با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی کشور سوریه و دیدگاه بین‌المللی و موانع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به نظر نمی‌رسد که کُردهای سوریه خواستار استقلال کامل خود از سوریه و تشکیل یک کشور مستقل باشند بلکه بیشتر ترجیح می‌دهند در قالب یک کشور به صورت فدرال زندگی کرده و امور داخلی خود را در دست داشته باشند. این در حالی است که ترکیه با دارا بودن بیشترین تعداد کُردهای منطقه از این ایده به هیچ وجه خشنود نیست و نگرانی آنرا دارد که هرگونه خودمختاری در بین کُردهای سوریه بر روی کُردهای ترکیه تأثیرگذار بوده و مشکلات امنیتی برای ترکیه ایجاد کند (Argil, Kurd press news agency, 2015).

این در حالی است که وضعیت به وجود آمده در مناطق کُردنشین سوریه ایجاب می‌کند اوضاع این منطقه از نو سازماندهی شود و به امور مردم با ارائه خدمات و سازماندهی روابط اجتماعی رسیدگی گردد، به ویژه آنکه ساکنان مناطق مذکور از نظر قومیتی، مذهبی و فرقه‌ای با یکدیگر

متفاوت هستند، جایی که در کنار کردها، عرب‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها، ارمنی‌ها، سریانی‌ها، چچنی‌ها، ترکمن‌ها، ایزدی‌ها و غیره در این مناطق زندگی می‌کنند.

بطور کلی از نظر طرفداران پروژه اداره خودمختار یا استقلال کانتون سه‌گانه در مناطق کردنشین سوریه، اوضاع این مناطق به گونه‌ای است که نیاز شدیدی به برگزاری نشست جامع برای سازماندهی و مدیریت آنها تا زمان پایان بحران کنونی سوریه وجود دارد، هنگام پایان این بحران نیز، می‌بایست ماهیت روابط با دولت مرکزی این کشور از نو مشخص شود. این در حالی است که مبهم بودن هدف سیاسی از اعلام اداره خودمختار در مناطق کردنشین سوریه نیز به نوبه خود بحث و جدل در این باره را بیشتر کرده است، چرا که برخی‌ها بر این باورند که هدف نهایی از این اقدام همان جدایی و تشکیل اقلیم کردستان سوریه همانند اقلیم کردستان عراق می‌باشد و در سوی مقابل، باور برخی دیگر بر این است که این اقدام از چارچوب سناریوی مورد توافق «حزب اتحادیه دموکراتیک کردستان» و نظام حاکم در سوریه خارج نبوده و هدف از آن، مدیریت این مناطق از نظر خدمت‌رسانی و اداری تا پایان بحران کنونی سوریه می‌باشد (PUK media, 2013).

مسیر آینده‌ی سوریه، چه با ابقاء بشار اسد چه با سقوط وی، در مسیری پیش می‌رود که اگر در میان مدت منجر به ایجاد پدیده‌ی اقلیم کردی سوریه هم نشود، دست کم این ضمانت را با خود به همراه دارد که وضعیت کردهای سوریه هیچ‌گاه به ایستگاه‌های سالیان قبل باز نخواهد گشت و یقیناً می‌توان گفت حتی اگر نظام بشار اسد پایدار بماند و بر همه‌ی مشکلات سیاسی-امنیتی خود غالب شود، قطعاً وضعیت کردها به دوران پیش از سال ۲۰۱۰ بازمی‌گردد و موقعیت آنان در سوریه با تغییرات مثبتی روبرو خواهد شد.

۱- روش تحقیق

روش انجام این تحقیق با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است، که ضمن بهره‌گیری از رهیافت سازه‌انگاری و اهمیت موضوع مورد مطالعه برای به روز بودن موضوع و

همزمانی آن با تحولات اخیر خاورمیانه، جهت گردآوری داده‌ها علاوه بر تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، از منابع اینترنتی نیز استفاده شده است.

۲- بحث نظری

منظور از چارچوب نظری همان نوع نگاه محقق به مسئله تحقیق است که باعث تمرکز فکری پژوهش‌گر و حرکت وی در مسیر یک نظریه و پرهیز از کلی‌گویی و پراکنده‌گویی می‌باشد. در واقع، هیچ کس جهان را همان‌گونه که هست تصور نمی‌کند، همه‌ی ما از پس پرده‌ی نظریه‌ها، پیش‌فرض‌ها و فرضیات به جهان می‌نگریم. از این منظر، مشاهده و تفسیر جدایی‌ناپذیرند، ما همزمان که به جهان نگاه می‌کنیم، درگیر معنی‌بخشی به آن می‌شویم. دلیل اهمیت نظریه نیز همین است که به واقعیت پراکنده‌ی بی‌شکل و مغشوش، شکل و ساختار و چارچوب می‌دهد (Heywood, 2011).

در این پژوهش تلاش می‌شود در قالب چارچوب «نظریه سازه‌انگاری» به بررسی چالش‌ها و موانع ساختاری بر سر راه تشکیل اقلیم کردی در شمال سوریه پرداخته شود. دلیل انتخاب نظریه سازه‌نگاری در تبیین امکان‌سنجی اقلیم کردی این است که نظریه‌های اصلی سیاست بین‌الملل یعنی رئالیسم، لیبرالیسم، از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی با ارائه فزاینده دیدگاه‌های انتقادی به چالش کشیده شده‌اند. در این میان، سازه‌نگاری به عنوان نافذترین رهیافت و رویکرد در میان رهیافت‌های پس‌اثبات‌گرایانه به نظریه بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد توجه بیشتری را به خود معطوف کرده است. همچنین تئوری‌های بازتاب‌گرایانه در روابط بین‌الملل همانند نظریات هنجاری، فمینیستی و پست‌مدرنیستی در تبیین سیاست بین‌الملل چندان توفیق چشمگیری نداشته است چرا که بخشی‌نگری آنها و تأکیدشان بر مسائلی خاص مانند: هنجارها در نظریه هنجاری، جنسیت در نظریات فمینیستی، قدرت و بنیان دانش در تئوری‌های پست‌مدرنیستی سبب می‌گردد که نتوان از آنها یک نظریه سیاست خارجی مطلوب و کاربردی استخراج نمود (Hoof, 1998).

۱-۲- نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری نافذترین رهیافت پسااثبات‌گرایانه به نظریه‌ی بین‌الملل بوده که از پایان جنگ سرد توجه بیشتری را به خود معطوف کرده است. این رهیافت معتقد است که هیچ واقعیت عینی اجتماعی یا سیاسی مستقل از درک ما از آن واقعیت وجود ندارد. بنابراین سازه‌انگاران، جهان اجتماعی به مثابه‌ی دنیایی متشکل از اجزا و اشیاء انضمامی را که جایی در آن بیرون وجود دارند رد می‌کنند و در عوض وجود جهان اجتماعی را تنها به صورت آگاهی بین‌الذهانی درونی بین انسان‌ها می‌پذیرند. در تحلیل نهایی، مردم چه به صورت فردی و چه در قالب گروه‌های اجتماعی، جهانی را که در آن زندگی می‌کنند، برمی‌سازند و بر اساس این برساخته‌ها عمل می‌نمایند. عقاید و پیش‌فرض‌های مردم وقتی به اشتراک فراگیر گذاشته می‌شوند اهمیت ویژه‌ای می‌یابند، به خصوص موقعی که برای ایجاد حس هویت یا منافع متمایز در میان افراد یا اجتماع استفاده می‌گردند. به این ترتیب، تحلیل‌های سازه‌انگارانه بر بُعد مفقوده‌ی مباحثه‌ی ساختار کارگزار در سیاست جهانی تاکید می‌کنند (Gunter, 1993).

به عبارت دیگر می‌توان گفت که سازه‌انگاری بین رهیافت‌های درون-به-برون و برون-به-درون قرار می‌گیرد، زیرا بر این باور است که عوامل فکری و معنایی یعنی عقاید، ارزش‌ها، نظریه‌ها و پیش‌فرض‌ها، همواره به مثابه‌ی واسطه‌ای میان تعاملات ساختار و کارگزار عمل می‌کنند. این عوامل معنایی هم بر چگونگی تلقی کارگزارها از خودشان و هم بر چگونگی فهم و پاسخ دادنشان به ساختارهایی که در آنها عمل می‌کنند، اثر گذارند. به هر حال این خود به آن معناست که سازه‌انگاری بیشتر ابزاری تحلیلی و رهیافتی برای فهم و ادراک است تا نظریه یا مجموعه‌ای از نظریات بنیادی و مستقل (Heywood, 2011).

همانطور که ذکر شد سازه‌انگاری به عنوان یکی از رویکردهای نظریه عام انتقادی مفروضه‌های هستی‌شناختی، خردگرایی در مورد روابط بین‌الملل و سیاست‌های خارجی را به چالش می‌طلبد و اصول و گزاره‌های متفاوت دیگری را ارائه می‌دهد. این نظریه تصور کشورها را به صورت

امکان‌سنجی شکل‌گیری اقلیم کردی در شمال سوریه از منظر «سازمان‌نگاری» / اسکندر مرادی / پیلان خاکی / احسان بوزانمردی

کنش‌گران ذره‌ای خودپرست که منافعشان پیش از تعامل اجتماعی بین‌المللی شکل گرفته را که صرفاً به منظور تامین اهداف راهبردی وارد روابط بین‌الملل می‌شوند نمی‌پذیرد. سازه‌نگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌الذهانی مانند: ناسیونالیسم، قومیت، جنسیت و نژاد در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد.

سازه‌نگاری اگرچه به انواع مختلفی تقسیم می‌شود ولی همه‌ی اشکال آن در سه گزاره و مفروضه هستی‌شناختی مشترک هستند. ساختارهای هنجاری و ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی مشترک تأثیر و نقش مهمی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها ایفاء می‌کنند. ساختارهای فکری و هنجاری نقش تأسیسی و تکوینی در شکل‌دهی به هویت و منافع کشورها دارد؛ ساختارهای فکری هنجاری و کشورها متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند (Dehghanie Firuzabadi, 2009: 45).

۲-۲- انطباق چارچوب نظری با موضوع پژوهش

گُردها با زبان، هویت و اندیشه مشترک به طور عمده در چهار کشور: ترکیه، ایران، عراق، سوریه و مناطقی از ارمنستان و آذربایجان پراکنده هستند و از دیرباز خود را قومی مجزا و بی‌نیاز از ادغام در هویت‌های غالب می‌دانستند. برخی از اکراد خواهان استقلال و تشکیل کشوری بر مبنای هویت کُردی بودند این خواسته باعث شد تا هویت‌های غالب به ویژه در ترکیه، عراق و سوریه درصدد سرکوب آنها برآیند و مخالفت آنها با هویت‌های غالب به کشورهای دیگر این امکان را داد که از آنها برای اعمال فشار به طرف مقابل استفاده کنند (Sheikh Attar, 2009: 106).

به این نکته باید توجه داشت که مسئله کُرد در کشورهای مصنوع سوریه و عراق و حتی در ترکیه قابل مقایسه با مسئله کُرد در ایران نیست زیرا کُردها در ایران در تحول و شکل‌گیری اندیشه دولت مشارکت داشته‌اند و هویت ایرانی و آریایی را به همان اندازه هویت کُردی خود حائز اهمیت می‌دانند و هویت کُردی خود بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت کلان ایرانی است.

تغییر و تحولات جدید فضای سیاسی خاورمیانه به ویژه از سال ۲۰۱۰ میلادی به بعد، فرصت ۴۱

بی‌بدیلی را برای کردها بوجود آورده است تا نسبت به عملیاتی کردن اهداف خود امیدوار باشند. این ژئوپولیتیک جدید، هویت‌خواهی کردها را از طریق ایجاد یک دولت فدرال و نه مستقل به یک واقعیت تبدیل می‌کند. دولت فدرال مدلی است که قدرت‌های بزرگ از آن برای تثبیت برتری کردها در مناطق قومی و سیاسی خاورمیانه بهره برده‌اند و با توجه به مدل اقلیم کردستان عراق جواب نیز داده است. چنین مدلی کمتر حساسیت‌زا بوده و می‌تواند بیشتر آنان را به اهداف خود نزدیک سازد. بهار عربی در منطقه خاورمیانه برای کردها فرصت‌ساز بوده است. قدرت‌گیری کردها، هر چند مخالفین جدی منطقه‌ای را نیز در پشت سر خود دارد، اما این محدودیت‌های منطقه‌ای و ساختاری بین‌المللی تعیین‌کننده نیستند و نمی‌توانند نسبت به دستیابی هویت‌خواهی کردها مانع بزرگی محسوب شوند. در ژئوپولیتیک سفت و سخت خاورمیانه، هویت‌خواهی کردها خود به نوعی ضدژئوپولیتیک تبدیل گشته است. چنین فرآیندی جزو اهداف بلند مدت ایالات متحده است و این کشور از هرگونه تجزیه کشورها در منطقه خاورمیانه استقبال خواهد کرد.

نکته قابل توجه این است که چهره‌سازی جدیدی در سطح منطقه و در میان کردها به ویژه به کمک رسانه‌های جهان و تأثیر در فضای مجازی شکل گرفته است. این امر به تقویت هویت‌کردی نه تنها در بین کردهای سوریه بلکه در میان کل کردهای منطقه در ایران، ترکیه و عراق کرده است. این هویت در شکل‌دهی به رفتار مردم کردستان سوریه بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. همچنین در بستر این تحولات، اتحاد و همبستگی بیشتری نیز بین کردها به وجود آمده و مشاهده کردیم که حکومت اقلیم کردستان علی‌رغم سمبلیک و غیرمؤثر بودنش، با فشار زیاد بر ترکیه موفق شد تعدادی نیروی مسلح پیش‌مرگه و ادوات و تجهیزات برای کمک به کردهای سوریه را از خاک ترکیه که به دشمنی با کردها معروف بوده و تمایل چندانی به تقویت جریان‌کردی سوریه به رهبری کردهای ترکیه‌ای ندارد ارسال کند (Khaki & Javanmardi, 2014: 88).

۳- یافته‌های تحقیق

۳-۱- جایگاه‌گردها در خاورمیانه جدید

اخیراً در روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری مختلف جهان شاهد تحلیل‌هایی مبنی بر تشکیل خاورمیانه‌ای جدید با محوریت‌گردها هستیم. حال این سؤال پیش می‌آید که مطرح کردن‌گردها به نفع چه کسانی خواهد بود و خود‌گردها در خاورمیانه جدید چه سهمی خواهند داشت؟ این روزها شاهد اتفاقات و تغییرات متفاوتی در منطقه خاورمیانه هستیم که تا یک دهه پیش خبری از آن نبود. اتفاقاتی همچون جنگ افغانستان، جنگ عراق، تغییر حاکمان سیاسی برخی از کشورهای خاورمیانه و همچنین اختلافات سیاسی اعراب و‌گردها در عراق و اخیراً جنگ داخلی سوریه و موضع‌گیری‌های جهان نسبت به اوضاع این کشور (Rudaw TV show, 2013).

سال‌ها قبل که حرف از طرح خاورمیانه جدید و برنامه‌ریزی ایالات متحده آمریکا برای این طرح بود زیاد به آن اهمیت نمی‌دادند اما امروزه با اتفاقات جدیدی که با سرعت زیاد در حال جریان است شاهد تغییرات گسترده‌ای در کشورهای خاورمیانه هستیم که به نظر می‌رسد‌گردها در آن نقش اساسی را بازی کنند. بیشتر تحلیل‌های موجود بر سر بحران سوریه بر این نکته توافق دارند که این بحران جزئی از تغییرات مرزی خاورمیانه جدید محسوب می‌شود، خاورمیانه‌ای که در سال ۱۹۱۶م بر اساس معاهده سایکس پیکو تشکیل شد و اکنون به سویی می‌رود تا تماماً تغییر کند، به نظر می‌رسد امروزه شاهد رونمایی از‌گردستان جدیدی هستیم که تا چند سال قبل حرفی از آن نبود. مناطق‌گردنشین با منابع غنی انرژی نفت و گاز در حال رشد و محور توجه کشورهای مختلفی چون آمریکا، ترکیه و برخی کشورهای اروپایی قرار گرفته است.

در عراق‌گردها از لحاظ اقتصادی و سیاسی تا حدودی مستقل شده‌اند که مقایسه وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن‌ها چه از لحاظ داخلی و چه خارجی با یکی دو دهه قبل قابل تامل است. حتی ظهور داعش باعث گردید که‌گردها فرصت بیابند نیروهای پیش‌مرگ خود را در تمامی مناطق‌گردنشین عراق از جمله در شهر نفتی کرکوک مستقر نمایند. امروزه شاهد تغییر

رویکرد ترکیه نسبت مسئله کردی و اقلیم کردستان عراق و حتی کردهای کشورش نیز هستیم. کشوری که تا دیروز حتی حاضر نبود اسم کرد را بر زبان بیاورد و به آنان ترک‌های کوهی می‌گفت در چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای حاضر شده حقوق آنها را به رسمیت بشناسد (Khaki, 2013: 44).

۲-۳- ژئوپولیتیک خاورمیانه فرصتی برای تحقق بهار کردها

اگر بهار را به معنای شکفتن فرصت‌ها در زندگی تعبیر کنیم، بی‌شک تحولات اخیر، از سال ۲۰۱۰ به بعد در منطقه خاورمیانه، بهاری برای مردمان آن بوده است؛ بدین دلیل که فرصت‌هایی را برای مردمان این منطقه فراهم آورده است که پیش از این وجود نداشت و حتی تفکر در مورد آن، بسیار سخت بود. اما این بهار عربی، منجر به شکفته شدن بهار دیگری برای کردها در منطقه شده است. تحولات موسوم به بهار عربی، افق جدیدی را پیش‌روی کردها گشود تا بتوانند به خواست تاریخی خود دست یابند. در حال حاضر گروه‌های سیاسی و اجتماعی گرد تلاش می‌کنند که مجموعه کنش‌های خود را بخشی از دایره تحولات سیاسی موسوم به بهار عربی تعریف نمایند، اما سنخ خواست و مطالبات کردها با اعراب متفاوت و بعضاً متناقض است. دموکراسی‌خواهی تحت سیطره یک دولت ملی با دموکراسی‌خواهی تحت سیطره یک دولت دموکرات متفاوت است. با این توضیح که اعراب در فکر پایان دادن به یک رژیم دیکتاتور و استقرار یک دولت دموکرات هستند و کردها به دنبال شکل‌دهی به یک دولت ملی دموکرات برای هویت‌بخشی به خواست‌ها و نیازهای سرکوب شده خود می‌باشند (Khaki, 2014: 124).

به جرأت می‌توان گفت که ژئوپولیتیک هیچ منطقه‌ای در جهان به اندازه خاورمیانه دچار تشنج و بحران نیست. ویژگی‌های جمعیتی و پراکندگی نامناسب قومی در این منطقه بر دامنه چنین تشنجه افزوده است. کردها بخشی از این ناهمگونی جمعیتی در خاورمیانه محسوب می‌شوند. چنانچه که گفته شد، فروپاشی دولت عثمانی همواره مسئله کردها را در دستور کار دولت‌های مختلف برای تأمین امنیت خود قرار داد. به دلیل عدم چشم‌پوشی کردها از یک خواست دنیای مدرن یعنی شکل‌دهی به یک دولت مستقل، چنین نیازی در طول بیش از ۹ دهه تداوم

پیدا کرده است. اما شکل‌گیری یک دولت فدرال در منطقه شمال عراق، فرصتی تاریخی برای آنان بود تا به بخشی از خواست‌ها و نیازهای خود در این زمینه دست یابند.

مهم‌ترین ویژگی سیاسی کردها در سال‌های اخیر، احتراز از پذیرش نظم‌های سیاسی داخلی و منطقه‌ای بوده است. کردها به هیچ‌وجه نسبت به تثبیت اوضاع در خاورمیانه روی خوش نشان نداده‌اند. در حقیقت پیگیری چنین وضعیتی می‌تواند منجر به دست کشیدن آنان از اهداف تاریخی خود گردد. به همین خاطر بهار عربی و یا آنچه که بیداری اسلامی خوانده می‌شود، بار دیگر فرصتی تاریخی را برای کردها ایجاد کرد تا بتوانند هدف خود را به عنوان یک دستور کار سیاسی مهم تبدیل کنند. اما واقعیت این است که قبل از شکل‌گیری بحران در سوریه، کردهای این منطقه از اراده و خواست عمومی برای برخورد و یا حتی پیوستن به اعتراضات عمومی در سوریه نبودند. به همین خاطر است زمانی که مخالفین بشار اسد در ترکیه جمع شدند تا استراتژی‌های خود را حول مبارزه با دولت سوریه انسجام بخشند، بسیاری از کردها از این ائتلاف خارج شدند و تنها «عبدالباسط سیدا» بود که در این دایره ماند و در نهایت به ریاست شورای ملی متعرضان سوریه نیز رسید اما پس از انفجارهایی که در مرکز دمشق صورت گرفت و عملاً بخش‌های اعظمی از مناطق شمالی گردنشین سوریه به دست کردها افتاد، ورق برگشت (Rozhan Weekly, 2013: 6). ترکیه شاید اولین کشوری بود که نسبت به سیاست خود در سوریه دچار تردید جدی شد. ترکیه با تهدید به ورود نظامی خود به شمال سوریه از احتمال قدرت‌گیری حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) در شمال سوریه به شدت ابراز نگرانی کرد. کردهای سوریه به وضعیتی تقریباً مشابه آنچه که در کردستان عراق در اوایل دهه ۱۹۹۰ به وجود آمده بود، دست یافتند. آنان به یک منطقه پرواز ممنوعی دسترسی داشتند که هرگونه سرکوب و دیکتاتوری صدام‌حسین از آنجا رخت بر بسته بود، اما چنین فرصتی اما نه با همان ویژگی‌ها در منطقه شمال سوریه ایجاد شده است.

به یک واقعیت تبدیل می‌کند. دولت فدرال مدلی است که قدرت‌های بزرگ از آن برای تثبیت برتری کردها در مناطق قومی و سیاسی خاورمیانه بهره برده‌اند و با توجه به مدل اقلیم کردستان عراق جواب نیز داده است. چنین مدلی کمتر حساسیت‌زا بوده و می‌تواند بیشتر آنان را به اهداف خود نزدیک سازد. بهار عربی در منطقه خاورمیانه برای کردها فرصت‌ساز بوده است. واقعیت‌های موجود بیانگر این وضعیت است و کردهای سوریه که تا پیش از این تمایل جدی برای پیگیری اعتراضات خود در قالب یک ملت در سوریه را نداشتند، در حال حاضر نمادها و پرچم‌های خاص احزاب و گروه‌های سیاسی خود را در شهرهای شمال سوریه برافراشته می‌کنند (Vahabpur, 2012: peace studies international center).

بعد از دهه ۱۹۹۰م که کردها به فرصت‌های تاریخی در بازنمایی اهداف و خواست‌های خود در نظام بین‌الملل دست یافتند، تحولات جدید منطقه به لحاظ فراهم کردن چنین فرصتی یک نقطه عطف دیگر محسوب می‌شود. نظام دوقطبی جنگ سرد، هرگونه تغییر در ژئوپولیتیک مناطق تحت سیطره ابرقدرت‌ها را غیرممکن ساخته بود. چنین تغییری با پاسخ بسیار تند دو ابرقدرت مواجه می‌شد. اما بعد از این دوران، ایالات متحده نسبت به تغییر وضعیت در مناطق قومی و هویتی نه تنها مخالفتی به عمل نیاورد بلکه در بسیاری از مواقع خود از حامیان آن نیز محسوب شد (Lenur, 2004: 201). آمریکا نسبت به هویت‌خواهی‌های قومی در مناطق مختلف جهان، به دیده مثبت نگاه می‌کرد شاید به این دلیل که در صورت شکل‌گیری یک دولت ملی جدید احتمال استقرار ارزش‌های دموکراتیک و لیبرال بسیار محتمل‌تر از دوران گذشته است. در عراق فرآیند دولت‌سازی به سمتی پیش رفت که هرگونه تنش و بحران سیاسی مبتنی بر درگیری‌های قومی به حداقل برسد. هرچند ترکیه به عنوان یک متحد بزرگ دولت واشنگتن، مخالف جدی چنین سیاستی می‌باشد، اما آمریکا نسبت به شکل‌گیری دولت‌های جدید در منطقه خاورمیانه و نیز مناطق خودمختار نگاه مثبتی دارد. این نگاه برگرفته از منطق امنیتی آمریکا می‌باشد که مخالف هرگونه قدرت‌گیری دولت‌های بزرگ در منطقه است؛ به دلیل اینکه هرگونه قدرت‌یابی دولت‌ها

در خاورمیانه با منافع اصولی و امنیتی اسرائیل در تضاد است، آمریکا نیز نسبت به چنین سیاستی برخورد هوشمندانه انجام می‌دهد. هرچند بی‌ثباتی در ترکیه در کوتاه‌مدت به نفع آمریکا نیست، اما قدرت‌یابی یک دولت مسلمان با افکار عمومی تقریباً مخالف رژیم اسرائیل می‌تواند چنین امری را توجیه نماید. عقب‌نشینی بشار اسد از مناطق شمالی نیز با همین منطق صورت گرفت تا مسئله سوریه از یک بحران بین‌المللی و منطقه‌ای برای ترکیه به یک بحران داخلی تبدیل شود.

قدرت‌گیری کردها، هرچند مخالفین جدی منطقه‌ای را نیز در پشت سر خود دارد، اما این محدودیت‌های منطقه‌ای و ساختاری بین‌المللی تعیین‌کننده نیستند و نمی‌توانند نسبت به دست‌یابی هویت‌خواهی کردها مانع بزرگی محسوب شوند. چنین فرآیندی جزو اهداف بلند مدت ایالات متحده است و این کشور از هرگونه تجزیه کشورها در منطقه خاورمیانه استقبال خواهد کرد.

بنابراین مسئله کردها در فرآیند تحولات منطقه موسوم به بهار عربی و یا بیداری اسلامی، به صورت تاریخی به یک فرصت دست یافته است. این تحولات که منشأ آن از اقلیم کردستان عراق برنامه‌ریزی شده است، به صورت مشخص‌تر خود را در سوریه و همچنین جایگاه کردهای ترکیه بعد از انتخابات پارلمانی ۷ ژوئن ۲۰۱۵ و رد کردن مانع ۱۰ درصدی کردها، نشان داد. کردها با تحولات جدید در منطقه خاورمیانه و تحولات ژئوپلیتیکی که به‌وجود آمده است به زمینه‌هایی برای شکل‌دهی به اهداف خود دست یافته‌اند. هرچند برخی از کارشناسان چنین فرصتی را به ویژه در سوریه موقتی می‌دانند و احتمال می‌دهند بشار اسد بعد از تسلط بر اوضاع شهرهای بزرگ خود به سراغ شمال سوریه نیز خواهد رفت، اما به نظر می‌رسد دسترسی به موقعیتی که در آن کردها به حقوق تاریخی خود از جمله کسب حق یک شهروند عادی برسند، می‌تواند در آینده کردها را به مبارزه جدی‌تر با دولت‌هایی چون سوریه و ترکیه تشویق نماید.

۳-۳- پیشینه نزاع کردهای سوریه با دولت‌های مرکزی

با در آستانه سقوط قرار گرفتن امپراطوری عثمانی به عنوان «مرد بیمار اروپا»، اروپاییان که ۴۷

چشم طمع به قلمرو عثمانی داشتند خود را برای تقسیم سرزمین‌های عثمانی و ایجاد نظم نوین در منطقه آماده کردند و از همین رو بود که در سال ۱۹۱۶م و پیش از فروپاشی امپراطوری عثمانی با معاهده سری سایکس-پیکو خود را برای به غنمیت گرفتن قلمروهای بجا مانده از فروپاشی احتمالی این امپراطوری آماده کردند، سرانجام نیز پس از سقوط عثمانی، اروپاییان در سال ۱۹۲۰م با معاهده‌ی سور برای قلمرو عثمانی واحدهای سیاسی مختلفی را تعریف کردند که طی آن مناطق گردنشین سوریه و ترکیه و کردستان عراق در آن به عنوان سرزمینی واحد در نظر گرفته شده بود، هرچند که پس از مدتی این معاهده جای خود را به معاهده لوزان داد و اروپاییان مسئله کردی را به فراموشی سپردند و بر قلمرو به غنیمت گرفته شده از امپراطوری عثمانی با عنوان قیم به حکمرانی پرداختند، مناطق گردنشین سوریه نیز همچون سایر بخش‌های سوریه سهم فرانسوی‌ها شد، در همان ایام بود که کردهای سوریه به مبارزه با دولت نوظهور جمهوری ترکیه به ریاست آتاتورک پرداختند (Mustafa Amin, 2006: 130).

مهم‌ترین آنان قیام‌های «حزب خویبون» و «حرکت شیخ سعید پیران» بوده است. اما پس از گذشت ۵ سال از قیام کردهای سوریه در سال ۱۹۲۹ فرانسویان با ترکیه قرار داد «ترکیه-فرانسه» را انعقاد نمودند و دولت ترکیه مجال یافت با اقتدار و قدرت بیشتری قیام کردهای سوریه و همراهی آنان با کردهای ترکیه را سرکوب نماید. این عمل فرانسویان نطفه مبارزی کردهای سوریه با دولت استعماری آنان در سوریه را آغاز کرد و در آن ایام کردهای سوریه در کنار اعراب سوری با دولت مرکزی فرانسویان به مبارزه پرداختند، این مسئله موجب شد تا روزه‌هایی از امید گذار پروژه ملت‌سازی به سبک «سوری» در این ناحیه شکل گیرد اما اعراب پس از به قدرت رسیدن سعی کردند از کردها فاصله بگیرند، فاصله‌ای که با ظهور ناسیونالیسم عرب و به قدرت رسیدن آن در سوریه توسط حزب بعث و مطرح شدن پروژه «تعریب» (عرب‌سازی) شمال سوریه تبدیل به یک عداوت و کینه قومی شد (Hushmand, Borna news agency: 2013).

اگر بخواهیم به جریان‌شناسی اختلافات اکراد سوری با دولت مرکزی بپردازیم باید اوج آن را

در سال ۱۹۴۶ می‌بینیم که حزب بعث در سوریه به قدرت رسید و از آن پس به طور سیستماتیک برنامه کوچ اجباری و هویت‌زدایی از کردهای سوریه را آغاز نمود. بالاخص پس از آنکه حافظ اسد همزمان و همانند صدام‌حسین، رییس‌جمهور عراق عملیات تعریب کردها را همزمان در کردستان عراق و مناطق کردنشین سوریه پیگیری نمود. با فوت حافظ اسد و به روی کار آمدن بشار اسد، فرزند وی در سال ۲۰۰۰، دولت سوریه سعی کرد رویه خود نسبت به اکراد را اندکی تلطیف نماید و از این رو برای نخستین بار به بخشی از اکراد سوریه کارت شناسایی ملی اعطا شد، اما این رویه اندک زمانی طول نکشید و با تقویت شاخه پ.ک.ک در شمال سوریه، عملاً دولت اسد با کردهای شمال سوریه مقابل هم قرار گرفتند طوری که شورش قامشلی در سال ۲۰۰۴ امکان هرگونه تفاهم بین کردهای سوریه و دولت مرکزی این کشور را تضعیف نمود (Mahmudian, Kurd press News Agency: 2013).

اختلافات بین اکراد سوری و دولت مرکزی تقریباً به بن‌بست رسیده بود، تا اینکه موج ناآرامی‌های عربی به سوریه رسید، سوریه از آغاز ۲۰۱۰ دست‌خوش سلسله ناآرامی‌های مختلفی شد، ناآرامی‌هایی که مناطق کردنشین را در آغاز در برنگرفته بود، اما با سقوط سوریه به ورطه جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱، رزمندگان و فعالین کرد موفق شدند بدون کوچک‌ترین عملیات و تظاهراتی گسترده و قابل توجه کنترل بخش مهمی از مناطق کردنشین سوریه را به دست گیرند. در نهایت در سال ۲۰۱۲ کردهای سوریه طی نشست در اربیل کردستان عراق، با صدور بیانیه‌ای با عنوان «بیانیه جبهه متحد احزاب کردستانی سوریه» نقشه راه آینده مناطق تحت کنترل خود را تشریح می‌نمایند تا اینکه در نهایت در سال ۲۰۱۲ با ترک شهرهای کلیدی کردنشین سوریه توسط ارتش سوریه، کردهای سوریه موفق به تسلط بر مناطق خود می‌شوند. در واقع تحولات سیاسی مناطق کردنشین سوریه، در گستره‌ی جغرافیایی نه چندان وسیعی روی داده که شاید در مقایسه با بحران کل سوریه، بازتاب رسانه‌ای چندانی در جهان پیدا نکرده است با این حال تأثیر این تحولات بر فضای رقابت‌های سیاسی و حزبی کردها، بسیار حیاتی و تأثیرگذار است.

همانطور که اشاره شد، همزمان با آغاز بحران سوریه، کردها در شمال این کشور، طی مدتی بسیار کوتاه نشان دادند که دارای آمادگی حزبی و سازمانی بالایی برای اداره‌ی مناطق خود هستند. بشار اسد که نمی‌توانست همزمان در چندین جبهه در برابر مهاجمین بجنگد، ترجیح داد مناطق کُردنشین سوریه را تا حد زیادی به خود آنها واگذار کند. از دیگر سو احزاب نزدیک به بارزانی هم در اربیل نیروهای خود را سازماندهی کرده و با تشکیل نهادهای به نام شورای میهنی کُردهای سوریه (ENKS)، به فعالیت‌های خود توسعه دادند و در کشورهای قطر و ترکیه با شورای ملی مخالفین و بعدها با ائتلاف مخالفین سوری ارتباط برقرار کردند. آنان همچنین با گروه‌های نزدیک به پ.ک.ک یک نهاد مشترک به نام «هیأت عالی کُردهای سوری» تشکیل دادند که البته خیلی زود به خاطر اختلافات داخلی، فعالیت خود را متوقف کرد و جلسات طراحی شده‌ی این هیأت معلق ماند (Hushmand, Borna news agency: 2013).

هم اکنون بین کردها و به ویژه شورای میهنی کُردهای سوری و رژیم بشار اسد، اختلاف و تضاد جدی وجود دارد و اغلب کردها بر این باورند که در تاریخ پنجاه و چند ساله‌ی حکومت خاندان اسد، کردها ستم‌دیده و حقوق آنها پایمال شده است. بین حزب دموکرات کُردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و پ.ک.ک به رهبری عبدالله اوجلان، در مورد آینده‌ی کُردهای سوری و چند و چون تقسیم قدرت، اختلاف‌نظر جدی وجود دارد. بین شورای مردم غرب (نهادهای نزدیک به پ.ک.ک) و شورای میهنی (۱۲ حزب نزدیک به بارزانی) یک تنش سیاسی تمام عیار در جریان است. ائتلاف مخالفین سوری در استانبول، بخشی از کردها حزب اتحاد دموکراتیک را به همدستی با رژیم بشار اسد و ضربه زدن به انقلاب و سوءاستفاده از خلاء سیاسی متهم می‌کند و به موازات همه‌ی این‌ها، موضوعی به نام حضور گروه‌های تکفیری و افراطی در مناطق شمال سوریه و حملات آنان علیه کُردها، قطع آب و برق شهر پانصد هزار نفری کوبانی و ربودن صدها شهروند کُرد سوری، تنها گوشه‌ای از هزینه‌های سنگین حملات این گروه‌ها به کُردهای سوری

حزب اتحاد دموکرات کردهای سوریه به منظور پیشبرد اهداف خود، نقشه راهی را به سایر احزاب کردی سوریه پیشنهاد داد، حزب اتحاد دموکراتیک سوریه به دنبال این بود که سطح تصمیم‌گیری‌های کردی سوریه را به یک مجلس ارتقا داده شود، مجلسی که عنوان «مجلس مسئول تکمیل پروژه خودگردانی کردهای سوریه» را برای خود به یدک می‌کشد، پس از آن نیز مجلس حزب اتحاد دموکرات کردهای سوریه در نخستین سلسله تصمیم‌گیری‌های خود در آذر ۱۳۹۲ برای مناطق گردنشین سوریه مسیر نوینی را پیشنهاد و ترسیم می‌نماید، این مجلس وابسته به حزب اتحاد دموکرات کردهای سوریه به طور رسمی مناطق گردنشین سوریه را از نام «نظام مدیریت موقت» به «مدیریت خودگردانی دموکراتیک» تغییر می‌دهد، در قدم دیگر این مجلس با درک از گسستگی جغرافیایی مناطق گردنشین سوریه تصمیم می‌گیرد که قلمرو کردهای سوریه به سه منطقه خودگردان، جزیره، عفرین و کوبانی با مجالس قانون‌گذاری محلی تقسیم نماید (نقشه شماره ۱: کانتون‌های اعلامی از سوی کردهای سوریه).

نقشه شماره ۱: کانتون‌های اعلامی از سوی کردهای سوریه



در این سلسله تصمیمات حزب اتحاد دموکرات کردهای سوریه فقط به مسئله قانون‌گذاری و امور پارلمانی نپرداخت، بلکه با درک از مشکل تعدد احزاب در سوریه آنان «کمیت‌ای پیگیری اداره موقت» را به «گروه پیگیری و آماده‌سازی پروژه موقت (خودگرانی)» تغییر می‌دهند، این گروه با در برگرفتن ۱۹ عضو هدفش ایجاد یک اجماع در تصمیمات اجرایی است. در ادامه این نقشه راه نیز حزب اتحاد دموکرات کردهای سوریه در سال ۲۰۱۳م به طور رسمی خطاب به جهانیان مناطق کردنشین سوریه را «خودگردان» اعلام می‌نماید.

اما این نقشه راه حزب اتحادیه دموکرات با چالش‌های جدی روبرو است، به طوری که می‌توان اذعان داشت که این نقشه راه به جزء خود حزب اتحادیه دموکرات و پ.ک.ک، موافق چندانی ندارد، زیرا که از یک سو سایر احزاب کُردی بالاخص «حزب دموکرات کردستان سوریه» با آن به مخالفت پرداختند و حتی پاره‌ای از جناح‌های کُردی آن را نشان‌دهنده سلطه‌طلبی اتحادیه دموکرات دانست، از سوی دیگر اقلیم کردستان عراق به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران کُردی منطقه به طور رسمی هنوز آن را نپذیرفته و اتحادیه دموکرات را متهم به همکاری با نظام سوریه کرد، فرای بازیگران کُردی منطقه دولت مرکزی سوریه نیز این عمل را به رسمیت نشناخته است، معارضین عرب دولت سوریه نیز رفتار حزب اتحادیه دموکرات را پشت کردن به انقلاب مردم سوریه تفسیر نمود، در حقیقت می‌توان اینگونه اذعان داشت که تنها بازیگر کُردی منطقه که «خودگردانی در مناطق کردنشین سوریه» را پذیرفته است، پ.ک.ک می باشد که از این رفتار حزب اتحادیه دموکرات به عنوان یک «انقلاب» یاد نمود.

۴-۴- مواضع کردهای سوریه در برخورد با تحولات سوریه

کردهای سوری در قبال تحولات سیاسی و امنیتی پیش آمده در این کشور و تحت شرایط خاص موضع‌گیری‌های متفاوتی به شرح زیر داشته‌اند:

۴-۴-۱- همراهی کوتاه‌مدت با معارضین دولت سوریه

مناطق کردنشین سوریه هرچند به شدت تحت کنترل نیروهای امنیتی و نظامی سوریه بوده،

اما هر از گاهی به بهانه‌های مختلف از جمله گرامی‌داشت نوروز و یا کشته شدن برخی رهبران همچون «مشعل تمو»، به صحنه‌ی اعتراضات پراکنده تبدیل شده است و این‌ها حاکی از عدم رضایت آنها از وضعیت خود در سوریه است. به همین دلیل، نخستین واکنش طبیعی کردهای سوریه به اعتراضات و درگیری‌های آغازشده در جنوب سوریه نوعی اعلام حمایت بود که در چند تظاهرات محدود خیابانی در برخی مناطق و شهرهای گردنشین خود را نشان داد. البته این اعتراضات، هم در اثر فشار نیروهای امنیتی و هم با توصیه‌ی برخی رهبران کرد عراقی، خیلی زود به اتمام رسید.

۲-۴-۴- سیاست مدارا و آرامش در منطقه

دومین واکنش کردهای سوری اتخاذ سیاست صبر و انتظار، توأم با گسترش فعالیت‌های مخفیانه در مناطق گردنشین بود. شاید بتوان تأثیرگذارترین فرد ممکن در اتخاذ این راهبرد را «جلال طالبانی»، رئیس‌جمهور عراق، دانست چرا که چند روز بعد از وقوع چند تظاهرات پراکنده توسط کردهای سوری، وی در دیدار با برخی از رهبران کرد این کشور از آنان خواست در فضای موجود آرامش را حفظ کنند و در عوض، ضمن افزایش تحرکات سیاسی عقلانی، به مذاکره با دولت مرکزی برای به دست آوردن حقوق بیشتر برای کردها دست بزنند. پذیرش صدور شناسنامه برای بیش از ۶۰ هزار نفر از نیم میلیون کرد بی‌شناسنامه توسط دولت سوریه، در اولین اقدام اصلاحی آن، در زمان به‌کارگیری این استراتژی به وقوع پیوست. همچنین این استراتژی تأثیر زیادی در توافق بعدی با دولت برای کنترل مناطق گردنشین داشت.

۳-۴-۴- توافق با دولت مرکزی سوریه

سومین تحول ممکن در شمال سوریه به توافق نانوشته و غیررسمی دولت مرکزی با برخی از احزاب کرد سوری برای واگذاری کنترل و اداره‌ی چند شهر، از جمله سری کانی (رأس‌العین)، کوبانی (عین‌العرب)، عفرین و... باز می‌گردد. گسترش درگیری‌های نیروهای ارتش آزاد و دیگر مخالفین با دولت مرکزی در حلب و دیگر مناطق بحران‌زده، در کنار تاکتیک صبر و نوعی مدارا با

دولت، باعث شد تا دولت سوریه بالاجبار کنترل شهرهای مذکور را به حزب اتحادیه‌ی دموکراتیک و جریان‌های وابسته به آن واگذار کند.

۴-۴-۴- حضور در اربیل و تلاش برای انسجام

از نظر زمانی نمی‌توان ارجحیتی میان ۲ وضعیت «توافق با دولت مرکزی» و «حضور در اربیل» قائل شد چون از همان ابتدای بحران گروه‌های مختلف کرد سوری، به ابتکار و پیشنهاد مسعود بارزانی، در اربیل حضور یافتند و به گفت‌وگو و نزدیک کردن دیدگاه‌های خود پرداختند اما چون نتیجه‌ی توافق با دولت مرکزی پیش از نتایج نشست‌های اربیل حاصل شده است، در نتیجه این تاکتیک در اولویت قرار گرفته است.

در این مرحله نهایتاً دو جریان شورای ملی کردهای سوریه با رهبری حزب‌الپارتی و شورای ملی غرب کردستان با محوریت حزب اتحاد دموکراتیک اقدام به تشکیل «شورای عالی کردهای سوریه» کردند. این مرحله را می‌توان یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین تحولات موضعی برای دستیابی عملی به نوعی انسجام اولیه‌ی سیاسی و نظامی در میان کردهای سوریه نامید. همچنین حکومت اقلیم کردستان عراق، علاوه بر حمایت‌های سیاسی و احتمالاً مالی خود، اقدام به آموزش و تجهیز نیروهای نظامی کرد سوریه‌ای برای تقویت این احزاب و کسب توان کنترل مناطق گردنشین کرد.

۴-۴-۵- مذاکرات نافرجام با اپوزیسیون سوریه

مرحله‌ی دیگر موضع‌گیری گروه‌های کرد سوری را می‌بایست در رابطه با مشخص کردن کیفیت جایگاه و مواضع‌شان در قبال گروه‌های اپوزیسیون عربی سوریه تقسیم‌بندی کرد. در این مرحله، کردهای سوریه در نشست‌های استانبول، ژنو و قاهره شرکت کردند، اما نتوانستند دیگر گروه‌های سوری را راضی و وادار به پذیرش خواسته‌ها و اهداف خود کنند. به همین دلیل، به نوعی ایجاد تمایز و صف‌بندی با گروه‌های اپوزیسیون دست زدند. عمده‌ترین خواسته‌های کردها در این مرحله را می‌توان پیشنهاد ایجاد سیستم نیمه‌متمرکز (فدرالیسم) برای آینده‌ی سوریه،

شناسایی ملت کرد و شناسایی کردستان سوریه قلمداد کرد که همه‌ی این خواسته‌ها به صراحت از سوی رهبران اپوزیسیون رد شد. لازم به ذکر است در این برهه‌ی زمانی «عبدالباسط سیدا»، که خود کرد است، رهبری شورای ملی اپوزیسیون سوریه را بر عهده داشت و خود از منتقدین مواضع احزاب کرد سوریه‌ای بود. نتیجه‌ی این چالش‌ها به خروج احزاب کرد شرکت‌کننده در اجلاس قاهره منجر شد.

۶-۴-۴- نزدیکی به اپوزیسیون

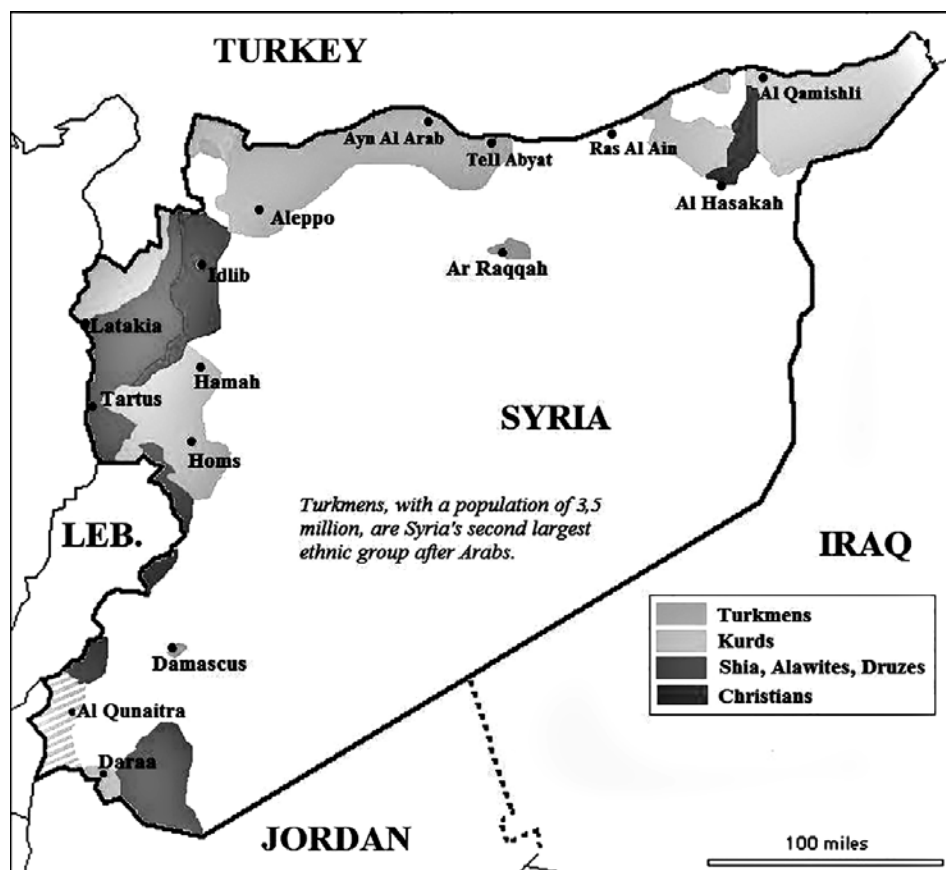
آخرین تحول در مواضع کردهای سوریه به تلاش‌های جدید برخی از احزاب کرد و نیز شورای ملی اپوزیسیون سوریه بازمی‌گردد که در آن، طرفین تا حدودی از مواضع تند و ادبیات تهاجمی علیه یکدیگر کاسته‌اند. در این مرحله دیگر «عبدالباسط سیدا» رهبری شورای ملی اپوزیسیون سوریه را در دست ندارد و این مهم بر عهده‌ی «معاذ خطیب» افتاده است. در کل ائتلاف ملی اپوزیسیون سوریه، برای آنکه بتواند حمایت‌های بین‌المللی بیشتری را به دست آورد، استراتژی پوشش و جذب حداکثری احزاب و گروه‌های مختلف سوری از جمله کردها را در پیش گرفته است. البته این شورا هنوز جریان وابسته به اتحاد دموکراتیک PYD را قبول نکرده و صراحتاً اعلام داشته است مانع از الحاق آنها به اپوزیسیون و ارتش آزاد خواهد شد لذا باید گفت هنوز آخرین تحولات در موضع کردهای سوریه در برابر اپوزیسیون این کشور جاری است. در همین راستا بود که در نشست دوحه، ۵ تن از رهبران کرد یعنی عبدالحکیم بشار، دبیرکل حزب دموکرات کرد سوریه (الپارتی)؛ مصطفی اوسی، دبیرکل حزب آزادی کرد سوریه؛ محمد صالح گدو، رئیس حزب چپ دموکراتیک کرد؛ عبدالباسط سیدا، رئیس سابق شورای ملی سوریه و یک بازرگان میلیاردی کرد به نام یحیی‌الکردی شرکت کردند (Kurdistan online, 2013).

۵-۴- چالش‌های پیش‌روی کردهای سوریه برای استقلال

پیشرفت کردهای سوری به معنای راحت بودن مسیر پیش روی آنان نیست، کردهای سوریه از یک‌سو با پراکندگی جغرافیایی مواجه‌اند؛ آنان همچون کردهای عراق و ترکیه دارای یک

محدوده جغرافیایی متصل نیستند، بلکه در شمال، شرق و غرب ناحیه شمالی سوریه در سه بخش مجزا پراکنده شده‌اند که در بینشان اقوام عرب سکنی گزیده‌اند، این پراکندگی جغرافیایی باعث می‌شود کردها از یک‌سو نتوانند با چالش‌های خارجی و تهدیدات نظامی با تمام قوا مقابله کنند و از سوی دیگر خطر اختلافات داخلی را بین آنان افزایش می‌دهد (نقشه شماره ۲: پراکندگی جغرافیایی کانتون‌های کردهای سوریه).

نقشه شماره ۲: پراکندگی جغرافیایی کردهای سوریه



(Source: <http://www.pbs.org>)

از سوی دیگر کردهای سوریه‌ای با تهدید گروه‌های تکفیری مواجه‌اند تاکنون بیش از ۴۷ گروه افراطی-تکفیری من جمله داعش (دولت اسلامی شام و عراق)، النهضه، جبهه‌النصره به کردهای سوریه حمله کرده‌اند. نیروهای تکفیری عموماً گروه‌های آزموده‌ای‌اند که در پاکستان، افغانستان و عراق با قوی‌ترین ارتش جهان مبارزه کرده‌اند و پیش از این در چچن با ارتش روسیه به عنوان الگوی ساختار نظامی سوریه به مبارزه می‌پرداختند، جریان‌های تکفیری در کنار آزموده بودن از حمایت مالی گسترده کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و ترکیه برخوردارند، از این رو رویارویی با چنین دشمن زبده و تا بن دندان مسلح برای کردهای سوریه تهدیدی جدی محسوب می‌شود. فرای این مسئله کردهای سوریه با چالش‌های منطقه‌ای و خارجی متعدد روبرو هستند، تاکنون ترک‌ها در شمال، خودگردانی آنان را به رسمیت نشناخته‌اند و حتی آن را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کنند و از این‌رو ممکن است به جریان‌های تکفیری برای مبارزه با رزمندگان کرد قدرت عمل بدهند، در بغداد نیز اجماعی بر سر تهدید یا فرصت بودن توسعه قلمرو کردی در منطقه وجود ندارد. حتی یگانه بازیگر رسمی کردی منطقه یعنی اقلیم کردستان عراق نیز از خودگرانی کردهای سوریه استقبال نکرد تا جایی که پاره‌ای از جریان‌های کردی سوریه از سوی دولت اقلیم متهم به «فریبکاری» شدند (Khaki, 2014: 89).

دیگر چالش پیش روی کردهای سوریه، مسئله اختلافات داخلی و تعدد احزاب است، شاید با وجود اینکه کردهای سوریه کمترین جمعیت کردهای منطقه را دارند اما بتوان آنان را صاحب بیشترین تعداد احزاب کرد دانست، کردهای سوریه از دیرباز دارای اختلافات سیاسی بوده‌اند و این اختلافات هم اکنون ابعاد متفاوت‌تری به خود گرفته است، درحقیقت چالش‌های داخلی مناطق گردنشین سوریه دیگر فقط دارای بازیگران و تصمیم‌گیران نهایی داخلی نیست و اراده بازیگران و صحنه‌آریان خارجی قدرت تأثیرگذاری جدی به خود گرفته است، به طوری که حتی ممکن است از بازیگران داخلی هم مهم‌تر و پررنگ‌تر شده باشند.

در واقع تا پیش از جنگ داخلی سوریه، نظام این کشور در اوج اقتدار بود و سوریه در منطقه

پس از ایران کم‌ترین چالش را با نواحی کردنشین داشت و مسئله کرد به هیچ وجه جزو مؤلفه‌های کلیدی این کشور محسوب نمی‌شد، اما با آغاز جنگ داخلی در سوریه و تبدیل شدن این کشور به صحنه مصاف یک جنگ تمام عیار و فروریختن اقتدار حاکمیتی دولت سوریه و سلطه این دولت بر چارچوب تمامیت ارضی این کشور، کردهای سوریه مجال جبران کاستی‌های گذشته را یافتند و به میدان آمدند. از وضعیت نواحی کردنشین سوریه فقط می‌توان یک نتیجه جدی و قطعی گرفت و آن این است که این نواحی هیچگاه به حالت پیش از ۲۰۱۰ بازمی‌گردد، اما در عین حال اینکه این منطقه به چه سمت و سویی می‌رود نیز مبهم است، از یک سو به لحاظ پراکندگی جغرافیایی، تعدد آراء تصور پیدایش حالتی همچون اقلیم کردستان برای مناطق کردنشین سوریه به لحاظ پراکندگی قومی دور از انتظار است. از سوی دیگر سوریه پس از جنگ داخلی نیز آنچنان فرسوده خواهد بود که توانایی یک ماجراجویی دیگر را نخواهد داشت و در کنار آن کینه‌های قومی در این کشور چندان شدتی پیدا کرده‌اند که سوریه آینده بر روی لبه تیغ راه می‌رود (Mahmudian, Kurd press News Agency: 2012).

در واقع «حزب اتحادیه دموکراتیک کردستان» بر این باور است که اعلام تشکیل کانتون سه‌گانه در مناطق کردنشین سوریه نتیجه طبیعی وضعیت به وجود آمده در این مناطق می‌باشد، چرا که نظام حاکم در سوریه به دلیل درگیری‌های شدید در استان‌های «دمشق»، «حلب»، «حمص» و «دیر الزور»، مجبور شد نیروهای خود را از مناطق کردنشین بیرون ببرد، در نتیجه PYD عملاً اداره این مناطق را در دست گرفت و طی چند سال اخیر آن را در دست داشته است. این در حالی است که وضعیت به وجود آمده در مناطق کردنشین سوریه ایجاب می‌کرد اوضاع این منطقه از نو سازماندهی شود و به امور مردم، ارائه خدمات و سازماندهی روابط اجتماعی رسیدگی گردد، به ویژه آنکه ساکنان مناطق مذکور از نظر قومیتی، مذهبی و فرقه‌ای با یکدیگر متفاوت هستند، جایی که در کنار کردها، عرب‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها، ارمنی‌ها، سریانی‌ها، چچنی‌ها، ترکمن‌ها، ایزدی‌ها و غیره در این مناطق زندگی می‌کنند.

خلاصه کلام اینکه، از نظر طرفداران پروژه اداره خودمختار در مناطق کردنشین سوریه، اوضاع این مناطق به گونه‌ای است که نیاز شدیدی به برگزاری نشست جامع برای سازماندهی و مدیریت آنها تا زمان پایان بحران کنونی سوریه وجود دارد، هنگام پایان این بحران نیز، ماهیت روابط با دولت مرکزی این کشور از نو مشخص خواهد شد. این در حالی است که مبهم بودن هدف سیاسی از اعلام اداره خودمختار در مناطق کردنشین سوریه نیز به نوبه خود بحث و جدل در این باره را بیشتر کرده، چرا که برخی‌ها بر این باورند که هدف نهایی از این اقدام همان جدایی و تشکیل اقلیم کردستان سوریه همانند اقلیم کردستان عراق می‌باشد و در سوی مقابل، باور برخی دیگر بر این است که این اقدام از چارچوب سناریوی مورد توافق «حزب اتحادیه دموکراتیک کردستان» و نظام حاکم در سوریه خارج نبوده و هدف از آن، مدیریت این مناطق از نظر خدمت‌رسانی و اداری تا پایان بحران کنونی سوریه می‌باشد.

در واقع، طرف‌های مخالف کانتون سه‌گانه در مناطق کردنشین سوریه، اعتقاد راسخی دارند که این پروژه با برهم زدن اوضاع، بیش از همه به نظام حاکم در این کشور خدمت می‌رساند و در سطح راهبردی نیز راه را برای اقدامات تجزیه‌طلبانه فراهم می‌کند، به ویژه اگر مسئله کردها در سایر بخش‌های کردستان با تحولات چم‌شگیری از قبیل آنچه در عراق روی داد و در سوریه در حال روی دادن است، روبرو شود؛ علاوه بر آن، بیشتر گروه‌های مخالف نظام حاکم در سوریه بنا به دلایل ایدئولوژیک ملی‌گرایانه عربی و یا دینی و یا حتی بنا به دلایل سیاسی مرتبط با اوضاع درگیری‌های در این کشور، با شکل‌گیری کانتون سه‌گانه مخالف هستند (Kurd press, ۲۰۱۲).

مسئله مهم دیگر این است که مرزهای جغرافیایی مناطق کردنشین سوریه تقریباً بسته بوده، جایی که از نظر خارجی در محاصره اقلیم کردستان عراق و ترکیه قرار دارد و از نظر داخلی نیز، با مناطق بی‌ثباتی روبرو است که با توجه به تغییر معادله قدرت میان نظام حاکم در سوریه و مخالفان آن، احتمال دارد به مرزهای درگیری و رویارویی تبدیل شوند. درواقع همه آنچه گذشت نشان می‌دهند که تشکیل اقلیم کردی در مناطق کردنشین سوریه در زمینه ارائه خدمات و

فراهم کردن نیازهای مالی، غذایی و پزشکی ساکنان این مناطق، کاری بس دشوار است. با این حال، از نظر سیاسی منافع طرف‌های مختلف و روابط میان آنها قابل تغییر هستند و شاید هنگام آرام شدن وضعیت، تعامل با عمل انجام شده تبدیل به یک سیاست شود، چرا که صرف نظر از مخالفت‌های کنونی با تشکیل کانتون سه‌گانه در مناطق گردنشین سوریه، «حزب اتحادیه دموکراتیک کردستان» در زمینه اداره امور این مناطق تجربه کسب کرده و فعالیت داشته که این مسئله به نوبه خود بر حکمرانان سوریه در مرحله پیش رو ایجاب می‌کند که با این حزب تعامل داشته باشند. بدون شک سیاست عقب انداختن تعامل با وضعیت مردمان کرد و یا بی‌توجهی به آن تا زمان دستیابی به تمامی اهداف با واقعیت جدیدی روبرو خواهد شد که از تشکیل اقلیم کردها بر اساس یک واقعیت ملی، اجتماعی و تاریخی نشأت می‌گیرد و این مسئله باعث خواهد شد اداره خودمختار از حالت موقت به دائمی انتقال یابد.

از دیدگاه هانی‌زاده، کارشناس مسائل خاورمیانه، اگر نظام بشار اسد سقوط کند، طبیعتاً کردهای سوری به سمت خودمختاری مطلق یا حتی استقلال حرکت خواهند کرد و دولت سوریه هم نه تنها مانع آنها نخواهد شد بلکه تشویق‌شان هم می‌کند تا جدا بشوند، ولی اگر دولت فعلی پابرجا بماند مجبور خواهند شد امتیازهای بیش‌تری حتی در حد خودمختاری به کردهای سوریه بدهند و درنهایت خروجی دولت مرکزی سوریه هرچه باشد به نفع کردهای قامیشلی و حسکه خواهد بود و با توجه به این که کردهای سوریه و عراق احساس نزدیکی و قومیتی با یکدیگر دارند، کردهای سوریه کم‌هایی از سوی اقلیم کردستان دریافت می‌کنند و در واقع کردستان عراق آن‌ها را تحریک کرد تا از طریق گروه‌های شبه‌نظامی به نوعی آمادگی خود را برای تشکیل دولتی خودمختار و حتی استقلال اعلام کنند، آنان خود را برای مرحله بعد از بحران سوریه آماده می‌کنند و به دنبال ایجاد حکومت خودمختار و حتی مستقل هستند تا بتوانند تابعی از اقلیم کردستان عراق باشند یعنی کردهای سوریه تلاش می‌کنند منطقه‌ای را برای خود تعریف کنند تا در آینده از طریق نزدیکی به اقلیم کردستان فاصله خود را از تحولات آینده سوریه حفظ کرده و

در نهایت اعلام استقلال کامل بکنند (Hanizade, ISNA News Agency, 2013).

۴-۶- پتانسیل اقتصادی برای تشکیل اقلیم کردی

علاوه بر تأثیر تحولات و بحران سیاسی سوریه، با توجه به وجود منابع طبیعی غنی مناطق کردنشین سوریه از جمله (ذخایر غنی نفت، ذخایر گازی، منابع عظیم آب و کشاورزی غنی) این منطقه پتانسیل تشکیل اقلیم کردی را دارا است. بنابر گزارش شبکه تلویزیونی «العربیه» در مورد ظرفیت‌های اقتصادی مناطق کردنشین سوریه، این مناطق از ذخایر غنی نفت برخوردار است، به طوری که این ناحیه می‌تواند روزانه ۲۵۰ هزار بشکه یعنی به میزان نصف کل صادرات نفت سوریه را تولید و صادر نماید. هر چند که کردهای سوریه به دلیل عدم سلطه بر تمامی این مناطق هم اکنون امکان بهره برداری از تمام این ذخایر نفتی را ندارند.

بر اساس همین گزارش اقتصادی شبکه تلویزیونی «العربیه» میزان تولید گندم این منطقه سالانه ۱,۴ میلیون تن می‌باشد یعنی ۳۷ درصد کل تولید گندم سوریه و میانگین تولید پنبه در این منطقه سالانه ۲۷۳ هزار تن است (۳۹ درصد تولید کل سوریه). همچنین ۱۵ میلیون اصله درخت زیتون در این منطقه وجود دارد که شامل ۲۳ درصد کل درختان زیتون در سراسر سوریه است. به طور کلی این منطقه به تنهایی ۴۵ درصد کل تولیدات کشاورزی سوریه را تامین می‌کند. از سوی دیگر این مناطق از منابع عظیم آب برخوردار است که شامل ده سد بزرگ با مجموع گنجایش ۳۰۰ میلیون متر مکعب آب و هشت رودخانه است که یکی از آنها رود فرات می‌باشد. محصولات آبی این منطقه ۵۵ درصد کل محصولات آبی سوریه را در بر می‌گیرد. بطور کلی اگر بخواهیم تخمینی نسبت به ظرفیت اقتصادی این مناطق برای تولید درآمد برای کردهای سوریه داشته باشیم می‌توانیم با احتساب قیمت کنونی نفت در بازارهای جهانی سالی ۹,۵ میلیارد دلار از فروش نفت، از زیتون ۷۵۰ میلیون دلار، از گندم ۳۷۲ میلیون دلار و از فروش پنبه ۲۳۰ میلیون دلار در مجموع بالغ بر ۱۰,۸ میلیارد دلار برابر با نصف کل بودجه سوریه در سال جاری میلادی را برای مناطق کردنشین سوریه تخمین زد. با توجه به در امان ماندن شهرهای کردی از جنگ

داخلی، سرمایه‌گذاری‌های آینده در این منطقه به جای اینکه صرف بازسازی شود در امر توسعه منطقه هزینه خواهد شد. البته بازهم باید این مسئله را در نظر داشت که کشت پنبه و زیتون در این مناطق انحصاراً در اختیار کردها نیست و ده‌ها روستای بزرگ عرب نیز در این مناطق دارای باغات و مزارع بزرگ هستند (6: khaki & Rozhan Weekly, 2013).

۱- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

کردهای سوریه به نسبت سه کشور دیگر دارای جمعیت عمده‌گرد، دارای وضعیتی سخت و بغرنج‌تر بوده‌اند آنها از آغاز بحران این کشور مواضع متعارضی را در پیش گرفته‌اند و به نظر می‌رسد همچنان در میانه انتخاب همراهی با اسد یا ضدیت با او و متحد شدن با مخالفین‌اش به نتیجه‌ای دست نیافته‌اند. در نتیجه می‌بینیم در مناطقی که اینک کنترل آن در دست نیروهای مسلح احزاب کردی است در کنار پرچم کردستان عراق و پرچم‌های حزبی، همزمان پرچم مخالفین اسد و در برخی نقاط پرچم فعلی این کشور برافراشته شده است.

در پاسخ به چرایی سردرگمی کردهای سوریه باید گفت کردهای سوری در فردای پس از فروکش بحران سوریه، دو سناریو را برای آینده این کشور محتمل می‌دانند. سناریوی نخست همانا سقوط دولت و روی کار آمدن نظامی جدید با محوریت گروه‌های مخالف بشار اسد است. در این سناریو هرچند یکی از رهبران گروه‌های مخالف سوریه خود یک کرد است اما این گروه‌ها و دولت‌های حامی آنها بویژه ترکیه نه تنها مسئله‌ای بنام مسئله کرد در سوریه را قبول ندارند بلکه نسبت به هرگونه گردهم‌آوردی کردهای سوریه از کردستان عراق و نیز هرگونه حرکت هویت‌گرایانه قومی توسط آنان، مواضع سرسختانه و غیرقابل انعطافی گرفته‌اند. این مواضع باعث شد تا احزاب کرد سوری به قهر کنفرانس مخالفین در قاهره را ترک کرده و در دیگر مذاکرات برگزار شده در استانبول نیز حاضر نشوند. لذا حادث شدن سناریوی نخست در سوریه برای آنان خیلی هم نخواهد توانست خبر خوشایندی باشد چرا که گروه‌های مخالف سکولار و ملی‌گرا و جریان‌ات تندروی اسلام‌گرای سوری که به نظر می‌رسد دست بالا در تحولات این کشور را خواهند داشت،

هیچگونه نرمشی از خود برای به رسمیت شناختن مسئله کرد و برقراری نظامی فدرال در این کشور به مثابه عراق نشان نخواهند داد.

اما سناریوی دوم پیش روی بحران سوریه از دید کردها، باقی ماندن نظام تحت امر بشار اسد در این کشور است. کردها که از زمان حاکمیت اسدها (حافظ و بشار اسد) در سوریه وضعیتی به مراتب سخت و بغرنج‌تر از قبل را طی پنج دهه تجربه کرده‌اند؛ خوب می‌دانند که در صورت احیاء و بازبایی قدرت دولت نخواهند توانست وضعیت فعلی را که همانا اداره برخی مناطق کردنشین است، ادامه بدهند و دولت نیروهای نظامی و امنیتی خود را یکبار دیگر به آنجا گسیل خواهد کرد. لذا در این سناریو نیز کردهای سوریه امید چندانی برای دستیابی به خواسته‌های خود نمی‌بینند. اما مسئله مهم در این میان فقدان متحد قابل توجه در میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که گروه‌های کرد سوری به آن دچار هستند. در حال حاضر دو بازیگر کوچک منطقه‌ای یعنی حکومت اقلیم کردستان عراق و حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) حامیان فرامرزی کردهای سوریه به شمار می‌روند، حامیانی که در این حوزه دارای رقابت قابل تأملی نیز با یکدیگر هستند. اما در سطح بازیگران ملی منطقه‌ای می‌توان گفت هیچیک از دو جریان سیاسی و اصلی کرد سوری هیچ متحد رسمی را در پشت سر خود ندارند. یعنی نه جریان نزدیک به اربیل که دارای روابط حسنه‌تری با ائتلاف ملی مخالفین است توانسته است توجه دولت‌هایی نظیر ترکیه و یا حتی ائتلاف مخالفین را به خود جلب کند و نه اتحاد دموکراتیک در مواقع حساس (از جمله اعلام خودگردانی یک‌جانبه در سه منطقه از کردستان سوریه) توانسته است حمایت دیپلماتیک دمشق و یا همپیمانان استراتژیک آن نظیر تهران و مسکو را بدست آورد و این مسائل حاکی از آن است که کردهای سوریه برخلاف دیگر گروه‌های قومی و مذهبی سوریه در عرصه دیپلماسی و منطقه‌ای از یک وضعیت مهجور و منزوی برخوردارند.

یکی از نمادهای این انزوا در جریان برگزاری کنفرانس ژنو ۲ به خوبی خود را نشان داد، در

جایی که یکی از جریان‌های اصلی به آن دعوت نشد و جریان دیگر مدعو هم عملاً در حاشیه

اجلاس قرار گرفت و خود آنان از عملکرد ائتلاف ملی برای عدم اشاره به کردستان سوریه و وضعیت کردها در آنجا شکایت کردند. بدین ترتیب بایست گفت وضعیت کردهای سوریه از نظر دیپلماتیک و حتی داخلی بسیار شبیه به وضعیت کردستان عثمانی در پایان جنگ جهانی اول است، جایی که انزوای بین‌المللی کردها باعث شد آنان یکی از بازندگان اصلی خوان تقسیم غنایم جنگ توسط قدرت‌های بزرگ لقب گیرند! در چنین وضعیتی آنان امیدوار به تداوم بحران در سوریه برای تحکیم داخلی خود هستند اما عدم اتفاق نظر در داخل و افزایش اختلافات در کنار خطراتی همچون ادامه حملات پراکنده گروه‌های افراطی دینی همچون «جبهه النصره» و «داعش»، باعث هرچه شکننده شدن وضعیت آنان گشته است.

اما عنصر تأثیرگذار دیگر در سردرگمی کردهای سوریه به فقدان انسجام گروه‌های سیاسی کرد در این کشور باز می‌گردد در حالیکه مناطق گردنشین سوریه چندان گسترده و پهناور نیستند اما در این جغرافیای کوچک احزاب متعددی فعالیت دارند. «مسعود بارزانی» رهبر اقلیم کردستان عراق که راهبرد تقویت موقعیت کردها در سوریه را پیگیری می‌کند، در این زمینه بسیار کوشیده است تا با حمایت و میزبانی احزاب کرد سوریه آنها را به انسجام و در پیش گرفتن یک وحدت رویه وادارد. اما اتهام‌زنی برخی احزاب به یکدیگر مبنی بر حمایت از مخالفین اسد و یا حمایت از بشار اسد نشان می‌دهد تعدد گروه‌های کرد و تضاد دیدگاه و منافع آنها در سطحی است که عملاً انسجام آنها را بسیار دشوار گردانیده است. لذا این جهت‌گیری‌های متعارض در بین احزاب مختلف کرد سوریه یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر سردرگمی موجود در جهت‌گیری‌های آنان به شمار می‌رود.

در وضعیتی کلی‌تر باید گفت ایده‌آل‌ترین حالت ممکن برای کردها در سوریه ادامه بحران و درگیری در این کشور و تضعیف هرچه بیشتر طرفین درگیر است البته درگیری می‌بایست در مناطقی دورتر از مناطق گردنشین رخ دهد که طی آن کردها بتوانند ضمن تقویت و تثبیت موقعیت فعلی، به مذاکرات جدی‌تری با هر دو طرف دست زنند تا در نهایت امتیازات بیشتری

را برای خود در فردای سوریه کسب کنند. پر واضح است این وضعیت نیز به دلیل پیچیدگی و شکنندگی آن و نیز مجاورت مناطق گردنشین سوریه با مرزهای ترکیه و حساسیت فوق‌العاده بالای همسایه شمالی، دارای وضعیت روشن و قابل پیش‌بینی برای آنها نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

اصولاً تجزیه کشورها و ایجاد یک سیستم فدرالیزه در دنیا چیز عجیبی نیست و استقلال‌خواهی و تمایل به خود مختاری در نقاط مختلف دنیا دیده می‌شود و تاکنون بسیاری از جدایی‌طلب‌ها به استقلال رسیده‌اند. نمونه‌های خواست تجزیه‌طلبی بسیار است که از جمله آنها می‌توان به ماجرای تبت چین، کبکی‌ها در کانادا، مناطق شرق اکرین، سودان جنوبی و البته کردهای عراق اشاره کرد.

طرح تجزیه سوریه مدت‌ها است که مطرح می‌شود ولی تاکنون هیچ اجماع‌نظر و اراده مستحکمی برای اجرایی شدن آن مشاهده نشده است. این طرح که به ایجاد یک جامعه سکولار چند نژادی همراه با استقرار ایالت‌های کُرد، شیعه علوی، سنی، و دروزی می‌انجامد نقشه سوریه را دگرگون می‌کند. ایجاد یک حکومت کُرد در شمال، حکومت دروزی‌ها در جنوب غربی، یک حکومت علوی در غرب سوریه و در سایر جاها و یک حکومت سنی در این طرح گنجانده شده است. این طرح هیچگاه به صورت رسمی از سمت دولت‌های غربی و مقامات سیاسی بزرگ دنیا مطرح نشده است اما اندیشکده‌های غربی و برخی رسانه‌های وابسته به آنها این طرح را بیان کردند و البته کردها همواره از این طرح استقبال کرده و درصدد ایجاد یک اراده مستحکم جهت اجرایی شدن طرح سوریه فدرال بوده‌اند. کردهای سوری اگر حق انتخاب داشته باشند قطعاً به دنبال استقلال هستند و مدعی حکومتی خود مختار در سوریه خواهند بود.

پس از آغاز جنگ داخلی سوریه رابطه کردهای سوریه با اسد وارد مرحله جدیدی شد. با آغاز

جایگاه مخالف دولت حاضر شدند و حتی علیه دولت در تظاهرات شرکت کردند. اما رفته رفته که اقدامات اسلام‌گرایان تندرو علیه رژیم حالت خشونت‌آمیز و مسلحانه گرفت، کردها با این مسئله مخالفت کردند و تنها راه حل کاربردی را گفت‌وگو دانستند. البته این موضوع باعث نشد که آنها همچنان از مخالفان اسد نبوده و مخالفت‌های مدنی خود را ابراز نکرده باشند. بشار اسد پس از شروع ناآرامی‌ها دو راه را در پیش رو داشت؛ راه اول کناره‌گیری و راه دوم اجرای اقدامات اصلاحی در ساختار سیاسی سوریه که البته او راه دوم را برگزید. البته واکنش بشار اسد به تهدید کردها هوشمندانه بود و توانست در اصلاحات خود جایگاه کردها را ارتقاء بخشد. او که می‌دانست سال‌ها ظلم و ستم بر علیه کردهای کشورش روا داشته است چند اقدام اساسی را مدنظر قرار داد. نخست در اصلاحات خود حق شهروندی را برای مردم کرد محترم شمرد و فقط در یک مرحله به ۱۵۰۰۰۰ نفر از کردهای کشورش حقوق شهروندی اعطاء کرد. در کنار این مسئله، سپردن مسئولیت‌های مختلف به کردها و استفاده از ظرفیت خود آنها برای مدیریت مناطق کردنشین اقدام دیگر بشار اسد بود. اسد همچنین به صورت تدریجی نیروهای خود را در مناطق کردنشین کاهش داد و آنها را به مناطق درگیر جنگ داخلی فرستاد. اسد با این اقدام خود توانست از هرگونه اصطکاک و تنش بین نیروهای خود با کردها جلوگیری نماید.

درواقع، طرف‌های مخالف کانتون سه‌گانه در مناطق کردنشین سوریه، اعتقاد راسخی دارند که این پروژه با برهم زدن اوضاع، بیش از همه به نظام حاکم در این کشور خدمت می‌رساند و در سطح راهبردی نیز راه را برای اقدامات تجزیه‌طلبانه فراهم می‌کند، به ویژه اگر مسئله کردها در سایر بخش‌های کردستان با تحولات چمشگیری از قبیل آنچه در عراق روی داد و در سوریه در حال روی دادن است، روبرو شود، علاوه بر آن، بیشتر گروه‌های مخالف نظام حاکم در سوریه بنا به دلایل ایدئولوژیک ملی‌گرایانه عربی و یا دینی و یا حتی بنا به دلایل سیاسی مرتبط با اوضاع درگیری‌ها در این کشور، با شکل‌گیری کانتون سه‌گانه مخالف هستند.

در همین راستا باید گفت که برخی از احزاب کرد سوریه با مواد پروژه اداره خودمختار در

مناطق کُردنشین سوریه و انحصاری کردن آن از سوی «حزب اتحادیه دموکراتیک کردستان» مخالف هستند و علاوه بر آن، اقلیم کردستان عراق نیز که تقریباً مرجعیت کُردی و مرکز ثقل ژئوپلیتیک کردستان به شمار می‌آید، در طرف مخالف این پروژه قرار گرفته است، بنابراین اگر PYD نتواند از طریق «شورای عالی کُرد»، تنش میان خود و سایر احزاب کُرد سوریه و اقلیم کردستان عراق را از بین ببرد، استقلال کامل کانتون سه‌گانه مسیر دشواری خواهد داشت.

یکی دیگر از مهم‌ترین موضوعات مرتبط با آینده‌ی مناطق کُردنشین سوریه این است که اگر رژیم بشار اسد بر مشکلات کنونی خود فارغ بیايد و به حیات سیاسی خود ادامه دهد، آیا حاضر است باز هم به کُردها اجازه دهد که موقعیت کنونی خود را حفظ کنند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که حتی اگر رژیم بشار اسد پایدار بماند و بر همه‌ی مشکلات سیاسی، امنیتی خود غالب شود، باز هم وضعیت کُردها به دوران پیش از سال ۲۰۱۰ باز نمی‌گردد و موقعیت آنان در سوریه با تغییرات مثبت جدی مواجه می‌شود.

به نظر می‌رسد که کُردهای سوریه مدت‌ها است وارد یک بازی تمام‌پيچیده سیاسی و معادله ژئوپلیتیکی شده‌اند و مشکلات زیادی را برای ایجاد خود مختاری در مقابل خود می‌بینند. آنها فرصت‌های زیادی را برای امتیازگیری در مقابل دارند. اما در مقابل، تهدیدهای زیادی هم آنها را نشانه گرفته است. به نظر نمی‌رسد که با وضعیت موجود آنها در درازمدت به خواسته اصلی خود برسند. آنچه که همه به آن اذعان دارند این مسئله است که تجزیه سوریه خطری بزرگ است و این خطر بر تمام منطقه تأثیر گسترده‌ای می‌گذارد و تنها محدود به مرزهای سوریه نخواهد بود. این اتفاق ابتدا بر ترکیه‌ای تأثیر می‌گذارد که برای سقوط اسد تلاش بسیار زیادی کرده است و از متحدان آمریکا به شمار می‌آید. اما بدون در نظر گرفتن این مسئله که کدام طرف پیروز شود، باید گفت که شرایط کنونی در سوریه برای کُردها روزه‌روز پیچیده‌تر می‌شود و آنها به موانع بیشتری برای کسب استقلال روبرو می‌شوند و از این رو می‌توان گفت که تشکیل اقلیم کُردی در شمال سوریه حداقل در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد. با توجه به روند تحولات در سوریه و نگاهی که

کشورهای منطقه به سوریه دارند، به نظر می‌رسد خودمختاری کردهای سوریه یک موضوع بسیار مهم در بستر وقایع اخیر است. شرایط کنونی نیز به نفع این ایده پیش می‌رود.

البته باتوجه به شرایط و مقتضیات کنونی کشور سوریه و دیدگاه بین‌المللی و موانع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به نظر نمی‌رسد که کردهای سوریه خواستار استقلال از سوریه و تشکیل یک کشور مستقل باشند و بیشتر ترجیح می‌دهند در قالب یک کشور به صورت فدرال زندگی کرده و امور داخلی خود را در دست داشته باشند. این در حالی است که ترکیه که بیشترین تعداد کردهای منطقه را دارد از این ایده به هیچ‌وجه خشنود نیست و نگرانی آنرا دارد که هرگونه خودمختاری در بین کردهای سوریه وضعیت را در بین کردهای ترکیه بهم بزند و آنها را نیز به سمت خودمختاری سوق دهد. مسیر آینده‌ی سوریه، چه با اسد چه بی اسد، در مسیری پیش می‌رود که اگر در میان مدت منجر به ایجاد پدیده‌ی اقلیم کردی سوریه هم نشود، دست کم این ضمانت را با خود به همراه دارد که وضعیت کردهای سوریه هیچ‌گاه به ایستگاه‌های سالیان قبل باز نخواهد گشت و یقیناً می‌توان گفت حتی اگر رژیم بشار اسد پایدار بماند و بر همه‌ی مشکلات سیاسی، امنیتی خود غالب شود، قطعاً وضعیت کردها به دوران پیش از سال ۲۰۱۰م باز نمی‌گردد و موقعیت آنان در سوریه با تغییرات مثبتی روبرو خواهد شد.

قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی می‌باشد، لذا نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از حمایت و مساعدت‌های همه جانبه معاونت پژوهشی دانشگاه پیام نور سمنج جهت فراهم ساختن بستر مناسب در راستای به سرانجام رسیدن پژوهش حاضر نهایت قدردانی را به عمل آورند.

فهرست منابع

- 1- Argil, Doghue (1394), Kurds have become an issue for Turkey, translation of Kurd press news agency, Tehran {In Persian}
- 2- Daftmali, Mohammad Ali (2013), Syrian Kurdish in the past year, accessible in:
- 3- Dehghani Firuz Abadi, Jalal (2009), External resources in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, Journal of foreign policy, No. 4. Tehran {In Persian}
- 4- Gunter, B. (2007), Advances in e-democracy: engaging citizens and electorates online. Special issue of Aslib Proceedings: New Information Perspectives, Bradford, UK: Emerald Publishing Group, Guest Editor
- 5- Hani zadeh, Hasan (2014), Syrian Kurds are seeking full independence. ISNA news agency {In Persian} Accessible in: <http://khabarfarsi.com/ext/>
- 6- Heywood, Andrew (2011), Global Politics. Basingstoke: Palgrave Macmillan
- 7- Hoof, Hanneke van (1998), Left Dislocation and Split Topicalization in Brabant Dutch. In Materials on Left Dislocation, eds. Elena Anagnostopoulou, Henk C. van
- 8- Hushmand, Ehsan (2014), Canton Kurdish in Kurdistan Syria; BRNA news agency {In Persian}
- 9- Khaki, Amine (2014), Middle transition to democracy in the Third Millennium
- 10- Khaki, shilan (2013), the importance of the Kurdish areas of Syria to Isis Rozhan Weekly.
- 11- Khaki, shilan (2015), new developments in Iraq and the forward way, chro monthly. No. 25 {In Persian}
- 12- Khaki, shilan. Javanmardi, Abdolmoteleb (2015), America subversion tactics impact on developments in Syria, Published in navid sobh, Tehran {In Persian}
- 13- Lenore. J. Martin (2004); the new face of security in the Middle East, translated By: Ghadir Nasry, Tehran {In Persian}
- 14- Mahmudian, Arman (2013), Ups and downs of the Kurds in Syria, Kurd press news Agency, Accessible in: kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=55936
- 15- Mustafa Amin, Noshirvan (2006), political History of Kurdistan; translated by: Esmail Bakhtiari. Zhin. {In Persian}
- 16- Political coalitions and the fate of the Kurds in Syria (2014), Rudaw television channel {In Kurdish}
- 17- Rahim, Soheila (2015), Kurdish in new spring, Rozhan Weekly

- 18- Sheikh Atar, Alireza (2003), Kurdish and regional and Meta regional powers, Expediency Council. Center for Strategic Research. Tehran {In Persian}
- 19- Solutions in Syria (2013), accessible in: www.kurdistanonline.net {In Kurdish}
- 20- The new face of the Middle East (2013), accessible in: www.pukmedia/index. {In Kurdish}
- 21- Vahab pur, Peiman (2013), Arab springs or Kurdish springs, International Centre for Peace Studies (IPSC), Accessible in: peace-ipsc.org. {In Persian}
- 22- www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=60146 {In Persian}